

• سیدحسین همایون مصباح

• نقش حکومت، در اصلاح و ارتقای

سبک زندگی اسلامی

چکیده: تبیین و تحلیل نقش حکومت در اصلاح و ارتقای سبک زندگی، برپایه تفکر اسلامی-دینی، از مسائل مهم و راهبردی در جامعه اسلامی است. نقش حکومت، بیش تر از دو راه دنبال و پی گیری شده است: نخست رفتار و گفتار کارگزاران حکومت و دیگر، ساختار اجتماعی. سبک زندگی (خرده سبک و کلان سبک زندگی) در ساختار اجتماعی شکل می گیرد و حکومت در تولید و توسعه ساختار اجتماعی مسؤولیت مستقیم دارد. در این فرآیند، حکومت از راه: ایجاد تحرک اجتماعی فعال، اجتماعی سازی هنجارها، تواناسازی مردم، سامان دهی قدرت سیاسی باز و سیال و پاسخ گو، ایجاد سیستم قضایی بر محور عدالت و حقوق و امنیت عمومی، ساختار اجتماعی ای را به وجود می آورد که از به دست آوردن موقعیت و منزلتها، انحصار زدایی و روابط زدایی می کند و این تلاشها به بالا بردن و سامان دهی سبک زندگی معطوف به مقاصد الهی و انسانی می انجامد.

کلید واژگان: سبک زندگی اسلامی، حکومت، ساختار اجتماعی، هنجارهای اجتماعی، اصلاح



درآمد

در یک نگاه، همه آفریدگاه و ارگانسمهای زنده، دارای سبک زندگی هستند و در نگاه دیگر، سبک زندگی از ویژگیهای انسان دانسته شده است. به نظر می‌رسد نگاه نخست با واقعیتهای زیستی سازگارتر است. یعنی همه پدیده‌های زنده، دارای سبک زندگی اند، اما تفاوتها و تمایزهای بین آنها، به چگونگی شکل‌گیری و سببها و هدفهای سبک زندگی باز می‌گردد. در انسان، برخلاف دیگر آفریدگان، سببها و عاملهایی مانند: اراده، زبان، تفکر، عاطفه، ژن و محیط، به طور توأمان در پیدایی و پویایی سبک زندگی نقش دارد. ارزیابی منصفانه و منتقدانه عوامل یاد شده، مهم و ضروری است؛ اما بررسی تفصیلی آنها نیاز به تحقیقی دراز دامن دارد که اینک فرصت و مجال آن نیست. از همین رو، ما در این نوشتار، به بررسی یکی از عوامل بیرونی سبک زندگی؛ یعنی نقش حکومت در اصلاح سبک زندگی می‌پردازیم.

سبک زندگی

منظور از سبک زندگی، راه و روشی نیست که فردی به تنهایی برای رسیدن به هدفهای خود، و بدون تأثیر و تأثر از جامعه برمی‌گزیند؛ بلکه مراد از سبک زندگی مدل نهادینه شده حاکم بر رفتار افراد، جمع و گروهی از انسانها در بازه و برش زمانی طولانی مدت، به منظور محقق کردن اهداف پذیرفته شده است. این جمع و گروه می‌تواند یک قوم، ملت، کشور یا کشورها و امت باشد. و هدفها ممکن است: اثبات کردن تمایز خود، برآوردن نیازهای حیاتی، موقعیت و منزلت اجتماعی یافتن، تکامل و توسعه پیدا کردن و یا هویت‌یابی آن جمع انسانی در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، در مقیاسهای ملی و جهانی



باشد. سبک و مُدل نیز ترکیبی از اندیشه، باور، هنجارهای رسمی و غیررسمی و ارزشهاست.

نکته‌ای که در شکل‌گیری سبک زندگی از اهمیت بیش‌تر و راهبردی برخوردار است و نباید از آن غافل بود، نقش ساختار اجتماعی است؛ زیرا سبک زندگی، در ساختار اجتماعی شکل می‌گیرد و یا فرسایش می‌یابد. بنابراین، روشن شدن نقش و سهم حکومت در اصلاح سبک زندگی از مسیر ساختار اجتماعی و جایگاه و نقش افراد در آن می‌گذرد. از این رو، ابتدا ناگزیریم نقش حکومت را در ساختار اجتماعی ارزیابی کنیم، تا نقش و سهم آن در اصلاح سبک زندگی تبیین شود.

ساختار اجتماعی

ساختار اجتماعی، عبارت است از پیوستگیها و پیوندهای کم و بیش پایدار میان افراد، گروه‌ها، اصناف و لایه‌های اجتماعی یک جامعه که بر بنیاد اندیشه و باور مشترک و فراگیر به قصد برآوردن ضروریات و نیازمندیهای حیاتی شکل می‌گیرد.

نقش حکومت در سامان‌دهی و برکشدن سبک زندگی

در هر جامعه و ساختار اجتماعی، بیش‌تر دو نوع سبک زندگی وجود دارد؛ خرده سبک و کلان سبک. به طور طبیعی نقش حکومت در اصلاح سبک زندگی در هر کدام از آن دو، یک سان نخواهد بود. در این باره چند نگره می‌تواند وجود داشته باشد:

- نگره‌ای که مخالف هر نوع ورود و نقش دولت و حکومت در سبک زندگی است، مانند حکومت‌های نئولیبرال و لیبرالیسم فردگرا، که در اساس، سبک زندگی را امر خصوصی و فردی و بیرون از قلمرو وظایف و صلاحیت



حکومت می‌دانند.

- نگره‌ای که هر دو نوع سبک زندگی را قلمرو نفوذ و دخالت مستقیم حکومت می‌داند، مانند حکومت‌های تمامیت خواه و استبدادی.

- نگره‌ای که نقش حکومت را در اصلاح سبک زندگی، برجسته و مهم می‌بیند، ولی صلاحیت و چگونگی نقش حکومت را در ساحت خرد سبک، با کلان سبک زندگی متفاوت می‌داند. حکومت اسلامی (در فهم و تصویری از آن) و نیز گونه‌ای از نظام‌های دموکراسی را می‌توان از این دسته دانست. در این نگره، نقش و سهم حکومت در اصلاح سبک‌های کلان، پررنگ و مستقیم است، ولی در اصلاح خرد سبکها، غیر مستقیم و بیش‌تر به گونه‌بستر سازی است. در این جا، تلاش ما شرح و تبیین این نگره است. به‌طور کلی نقش حکومت در اصلاح و ارتقای سبک زندگی از دو راه به حقیقت می‌پیوندد و استمرار می‌یابد:

الف. منش و رفتار کارگزاران حکومت

از آن جایی که قدرت، ثروت، پایگاه و سرنوشت مردم در مجموعه نهادی به نام حکومت تبلور می‌یابد و این نهاد به نمایندگی از مردم در سطح ملی و فراملی عمل می‌کند و تلاش و نقش آفرینی آن بیش‌تر محسوس و اجرایی و مربوط به امور حیاتی مردم است، به‌طور طبیعی تأثیر (ایجابی و سلبی) آن در جامعه و بر مردم، سریع، فراگیر و ملموس است و از درخوری و گنجایی الگوپذیری فراوان برخوردار. از این رو، رفتار و منش دولتمردان از لباس پوشیدن، مسکن، درآمد، تفریح، سخن گفتن، چگونگی پیوند با مردم، وضعیت اقتصادی و معیشتی، حقوق و امتیازها، ازدواج و... تا لایه‌های عمیق‌تر، مانند بینشها و باورها، ارزشها و دانشهایی که در رفتار و



کردار و زندگی آنها بازتاب و نمود دارد و یا می‌یابد، اثر دقیق و گسترده بر رفتار و شیوه زندگی مردم و جامعه می‌نهد. به همین جهت، به هر اندازه که منش و رفتار حکومت‌گران، در حوزه‌های گوناگون زیستی و اجتماعی از سلامت، درستی، پاکی، راستی، عزت‌مندی و... بهره‌مند باشد، این اوصاف و ویژگیها در سبک زندگی مردم نیز بازتاب روشن و چشم‌نوازی خواهد داشت. اهمیت این واقعیت و قاعده انکارناپذیر را در کلام الهی و گفتار و کردار پیشوایان دینی به روشنی می‌توان دریافت:

«... أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^۱

... آیا کسی که رهنمون به سوی راستی شود به پیروی سزاوارتر، یا آن که خود راه می‌نبرد، مگر راهبری‌اش کنند؟ چیست شما را؟ داوری چگونه کنید؟

خوراک و پوشاک رسول‌الله (ص) همانند و همسان با خوراک و پوشاک فقیرترین و ضعیف‌ترین افراد و اصناف جامعه بود. با فقرا و تهی‌دستان می‌نشست، غذا می‌خورد، سخن می‌گفت و نیازهای آنان را به اندازه توان برآورده می‌ساخت.^۲

امام علی (ع) این اصل اعتقادی و راهبردی را زیبا بیان فرموده است:

«من نصب نفسه للناس اماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره وليكن تأديبه بسيرته قبل تأديبه بلسانه ومعلم نفسه ومودبها أحق بالاجلال من معلم الناس ومودبهم»^۳

آن که خود را رهبر مردم قرار دهد باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد. و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و



ادب کند، سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد
و ادب کند.

نیز می فرماید:

« ألقن من نفسي بأن يقال: هذا امير المؤمنين ولا أشاركهم في مكاره
الدهر، أو أكون أسوة لهم في جُشوبة العيش»^۴
آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در
تلخیهای روزگار با مردم شریک نباشم و در سختیهای زندگی
الگوی آنان نگردم؟

مفهوم و رهیافت گوهری کلمات و گفتارهای یاد شده این است که رهبری
جامعه عنوان و مقام و الفاظ نیست، بلکه مجموعه ویژگیهای فکری و رفتاری و
کارکردهاست؛ از این رو، رهبران و دولتمردان جامعه، بایستی در خوبیها و
خیرات، در فقر و تنگدستی، در سختیها و دشواریها، در عدالت و اخلاق،
در کار و تلاش، در عزت مندی و پایداری، در شجاعت و محبت، در ستم
ستیزی و آزادی خواهی، در مدارا و مدیریت و در هر آن چه که از مردم و ملت
انتظار دارند، خود پیشگام و پیشرو باشند.

ب. ساختار اجتماعی

ساختار اجتماعی عبارت است از پیوستگیها و پیوندهای کم و بیش پایدار
میان افراد، گروهها، اصناف و گروههای اجتماعی یک جامعه که بر بنیاد
اندیشه و باور مشترک و فراگیر به قصد برآوردن ضروریات و نیازمندیهای حیاتی
شکل گرفته است.

اکنون به ویژگیها و کارکردهایی اشاره می کنیم که ساختار اجتماعی با
داشتن آنها، می تواند سبب اصلاح و یا ارتقای سبک زندگی گردد و روشن



است که حکومت، به عنوان مهم ترین نهاد اجتماعی، نقش تعیین کننده در تولید و تقویت ساختار اجتماعی، با چنین کارکردها و ویژگیهایی دارد.

۱. تحرک اجتماعی: هرگاه در ساختار اجتماعی، جاه‌ها و پایگاه‌ها ثابت و ساکن بمانند و از اهمیت بالایی برخوردار گردند و در جامعه نقش تعیین کننده‌ای داشته باشند، و یا آن‌که جاه‌ها و پایگاه‌ها، برای کسان، گروه‌ها و دسته‌های خاصی تعریف و تعیین شده باشد، به گونه‌ای که دیگران حق و امکان دستیابی به چنان جاه‌ها و پایگاه‌ها را نداشته باشند، مانند این که فرزندان دهقانان و کارگران، همچنان بایستی دهقان و کارگر بمانند و فرزندان صاحبان سرمایه و قدرت، همواره سرمایه دار و قدرت مند، و قدرت و ثروت تنها در میان آنان در گردش باشد و دیگر کسان و گروه‌ها و دسته‌های جامعه، حق و امکان دسترسی به ثروت و قدرت را نداشته باشند، به طور طبیعی در چنین ساختار اجتماعی، تحرک اجتماعی، بی رنگ و یا بسیار کم رنگ است و در نتیجه اصلاح و ارتقای سبک زندگی، در عمل، مفهوم و مصداقی پیدا نمی‌کند. اما اگر در ساختار اجتماعی، جاه‌ها و پایگاه‌ها، باز، فعال، پویا، سیال، توزیع پذیر و عمودی باشد، مانند این که همیشه تجارت و طبابت، موقعیت برتر و فراتر نبوده، بلکه در کنار آنها پایگاه‌ها و منزلت‌های دیگر و نوین هم پایه و یا فراتر از آنها پذیرش و امکان پیدایی و پویایی داشته باشد و یا افراد جامعه، بدون هرگونه برتری ناروا و محدودیتی، بتوانند و حق داشته باشند که از یک جایگاه و پایگاه، به جایگاه و پایگاه دیگر راه یابند، به طور قهری، رهیافت و برآیند این گونه ساختار اجتماعی پویا و متحرک، آن است که زمینه دگرگونی برای سبک زندگی باشد و امکان اصلاح و ارتقای مدام پیدا کند.

در تفکر و باور اسلامی - انسانی، از سیاستها و کارکردهای اصلی و کلیدی حکومت، ایجاد ساختاری است که تحرک اجتماعی در آن عمودی، فراگیر،



سیال و توزیع پذیر باشد. و از این راه است که حکومت اسلامی نقشی اساسی در اصلاح و ارتقای سبک زندگی ایفا می کند.

۲. اجتماعی سازی هنجارها: پیدایی هر اجتماع و به عبارت دقیق تر، هر جامعه، مربوط است به:

- ارزشها، اندیشه ها، باورها، قواعد و قوانین.
- پذیرش آنها از سوی گروه و مجموعه ای از انسانها که تمایزهای اقتصادی، زبانی، نژادی و... می توانند داشته باشند.
- اجراء و عملی شدن آنها در عینیت زندگی اجتماعی افراد، به گونه ای پایدار، در یک بازه زمانی دراز مدت.

همزمان شدن مراحل و عناصر سه گانه یاد شده، واقعیتی را به نام اجتماعی سازی هنجارها می سازد. بنابراین، اجتماعی سازی هنجارها، فرآیندی است که در آن، ارزشها، روشها، قوانین و قواعد رفتاری، باورها و اندیشه ها در جامعه به صورت درون نسلی و میان نسلی انتقال و نهادینه می گردد. حال اگر بخواهد جامعه و نظام اجتماعی از پویایی و کارآمدی شایسته برخوردار گردد، باید فرآیند اجتماعی سازی هنجارها با ویژگیهای زیر شکل بگیرد:

۱-۲. اجتماعی سازی مشارکتی هنجارها: معنی و مقصود از مشارکتی بودن اجتماعی سازی هنجارها این است که این مسؤولیت متوجه همگان است و در نتیجه مشارکت فعال همه، به سرانجام نیک می رسد. اما مشارکت همگانی به این معنی نیست که تقسیم و توزیع وظایف و مسؤولیتها وجود نداشته باشد و هرکس خود سرانه با هر روشی و نسبت به هر موضوع و مسأله ای، دست به کار شود، بلکه برعکس، هر فرد، گروه، مقام و نهادی در قلمرو شایستگی و گنجایی اش نسبت به موضوعات مربوط، با استفاده از شیوه سازوار، در



چارچوبهای حقوقی و قانونی، با حفظ عدالت و کرامت انسانی، به فعالیت اجتماعی سازی می پردازد. درباره این واقعیت آموزه های اسلام این گونه است:

«والمؤمنونَ و المؤمناتُ بعضهم اولیاءُ بعضٍ یأمرونَ بالمعروفِ و ینهونَ عن المنکرِ .»^۵

مردان و زنان با ایمان راهنما و یاور یکدیگرند. و به خوبی ها راه می نمایند و از زشتیها باز می دارند.

از این آیه، به روشنی معلوم می گردد که در جامعه دینی، همه مؤمنان و وظیفه دارند که به اجتماعی سازی هنجارها پردازند.

در سخن زیر نیز، رسول خدا(ص) مشارکتی و همگانی بودن اجتماعی سازی هنجارها را بیان می فرماید و مهم تر از آن، بر ارتقاء بخشی و کارکرد اصلاحی چنین ساز و کار و ساختاری تأکید می ورزد و نیز پیامدهای ویرانگر انجام ندادن این وظیفه و مشارکت سازنده را بازگو می فرماید:

«لا یزال الناس بخیر ما أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و تعاونوا علی البر فیذا لم یفعلوا ذلک نزعنا منهم البرکات و سلط بعضهم علی بعض و لم یکن لهم ناصر فی الأرض و لا فی السماء»^۶

آدمیان، مادامی که به خوبیها فراخوانند و از زشتیها باز دارند و در جهت گسترش نیکیها همکاری کنند، سعادت و برخورداری برای آنان پایندان است. و هنگامی که این فریضه را انجام ندهند، برکت و گشایش از آنان گرفته می شود بعضی بر بعضی چیره می گردند و در زمین و آسمان برای آنان یآوری نخواهد بود.

از سوی دیگر اسلام، در فرآیند اجتماعی سازی هنجارها، توزیع و تقسیم وظایف و مسئولیتها را بازگو کرده است:



« وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . »^۷

باید از شما جمعی باشد که آدمیان را به خیر و خوبی فرا می خوانند و از زشتی و بدی باز می دارد و اینان همانا رستگاران اند.

این آیه، ساز و کار اجتماعی سازی هنجارها و ضرورت آن را متوجه گروه‌ها، افراد و نهادهای خاصی نموده است که می تواند شامل نهادهای دینی، دولت و نهادهای وابسته و نیز سازمانهای غیر دولتی و... گردد.

و نیز:

« الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ . »^۸

آنانی که خدا را یاری می کنند کسانی هستند که اگر به آنان در روی زمین قدرت و اقتدار دهیم، نماز به پا می دارند و اموال خود را پاک و نمو می بخشند و به سوی خیر و خوبی فرا می خوانند و از شر و بدی باز می دارند و پایان کارها به قدرت خداست.

از این آیه فهمیده می شود که مراکز و نهادهای توان مند و صلاحیت دار، که مهم ترین آنها حکومت است، وظیفه و رسالت اجتماعی سازی هنجارهای مهم و حیاتی جامعه را بایستی بر عهده بگیرند.

۲-۲. اجتماعی سازی مشورتی هنجارها: اجتماعی سازی هنجارها، ممکن است به صورت مشورتی و یا غیر مشورتی هم انجام بگیرد. اما هنگامی می تواند به فرآیند ارتقاء و اصلاح سبک زندگی یاری رساند و به آن بینجامد که به گونه ای مشورتی صورت پذیرد. در این باب از دو زاویه می توان نگرینست و مسأله را تحلیل کرد:

یکی این که نفس مشورت و گفت و گو به عنوان هنجار و ارزش در جامعه



نهادینه گردد. یعنی چنانکه آزادی و عدالت و نیک خواهی و... ارزشهای مخدوم به شمار می روند و مردم آنها را می طلبند، مشورت و گفت و گو نیز چنین جایگاهی در انتخاب مردم داشته باشد.

دیگر آن که در فرآیند اجتماعی سازی هنجارها، رایزنی و گفت و گو به مثابه روش و سازوکار به کار گرفته شود. در مثل، هنجارهایی همچون قانون و قانون مندی، امنیت، آرامش، حقوق، توزیع قدرت و... ممکن است با اعمال فشار و مجازات و به صورت دستوری اجراء و عملی شود و نیز ممکن است با گفت و گو و تفاهم و مشورت در رفتار مردم و در جامعه نمود بیرونی و عینی بیابد؛ اما به گونه دوم (مشورت هم به مثابه ارزش و هم به عنوان روش و سازوکار) نسبت به روش قهرآمیز اول کم هزینه تر و ماندگارتر و تأثیر گذارتر است. و نیز احترام و اعتماد به خرد و تجربه جمعی شکل می گیرد که برآیند آن، تقویت اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی، کاهش خطاء و آسیب پذیری و افزایش اصلاح، ترمیم و بازسازی است. افزون تر آن که کشمکش، نزاع و تنش در جامعه فروکش می کند و در برابر، آرامش، دیگر پذیری و بهره وری افزایش می یابد و ظرفیت و ضریب اصلاح و ارتقای هنجارها و ارزشها، و در نهایت سبک زندگی، پایدار می گردد.

سیره رسول الله (ص) در امور بسیار و گوناگون، مشورت و گفت و گو با دیگران بود. در این زمینه نمونه های فراوانی وجود دارد که در این مقام به چند نمونه اشاره می شود:

«چون قریش از مکه آهنگ مدینه کرده و بیرون آمدند، گروهی از سواران خزاعه خود را به پیامبر (ص) رسانده و خبر دادند که قریش از مکه راه افتاده اند. این گروه فاصله میان مکه و مدینه را چهار روزه طی کرده بودند. در این هنگام پیامبر (ص) مردم را



فرا خوانده و خیر حرکت دشمن را به ایشان دادند و با آنان درباره جهاد و جنگ رایزنی فرمودند. پیامبر (ص) به آنها وعده داد که اگر شکیبایی و پرهیزکاری کنند، پیروز خواهند شد و مردم را به اطاعت از خدا و رسول اش فرمان داد.^۹

- در جنگ خندق، پیامبر (ص) با مسلمانان، به رایزنی پرداخت و سرانجام بر اساس پیشنهاد و رأی سلمان فارسی به کندن خندق دستور داد.^{۱۰}

- پیامبر (ص) حتی با غیر مسلمان نیز، به گفت و گو می پرداخت:

« عن ابی محمد العسکری (ع) قال: قلت: لأبی علی بن محمد (ع) هل کان رسول الله (ص) ینظر الیهود والمشرکین اذا عاندوه و یحاجّهم؟ قال: بلی مراراً کثیراً»^{۱۱}

امام عسکری (ع) فرمود: به پدر بزرگوارم عرض کردم: هنگامی که یهود و مشرکان با رسول خدا، صلی الله علیه و آله، عناد و لجاجت می ورزیدند، آیا آن حضرت با آنان مناظره و احتجاج می کرد؟ فرمود: آری، بارها و بارها این اتفاق افتاد.

مشورت، گفت و گو و مناظره در نزد رسول الله (ص) فراتر از یک راهبرد بود، بلکه یک اصل و مسؤولیت الهی بود:

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

« ان اولّ مانهانی عنه ربّی، عزّوجلّ - الی ان قال: و ملاحاة الرجال»^{۱۲}

از نخستین چیزهایی که خداوند مرا از آنها بازداشت، نزاع و کشمکش با مردم بود.

بنابراین، از ساز و کارهای ارتقاء دهنده و اصلاح بخش سبک زندگی، یکی آن است که اجتماعی سازی هنجارها به گونه مشورتی انجام گیرد.

۲-۳. اجتماعی سازی حقّ مندانۀ هنجارها: معنی و مقصود از حقّ مندانۀ



بودن، آن است که :

یکم. فرآیند اجتماعی سازی هنجارها حقی از حقوق انسانها به شمار آید. یعنی همان گونه که انسانها حق آزادی، کرامت، حیات، آرامش، پیشرفت و... دارند، نیز حق دارند که چگونه و با چه روشی به آزادی، پیشرفت، کرامت، حیات سالم و شایسته برسند و آنها را در جامعه برای خویش و نسلهای بعدی نهادینه نمایند.

دوم. برآیند و نتیجه اجتماعی سازی هنجارها، آگاهی بخشی و آگاهاندن مردم از حقوق یکدیگر و نیز تأمین و حمایت از حقوق انسانها در حوزه عمومی و خصوصی باشد.

سوم. مسائل و هنجارهای حقوقی بخشی از آن چیزهایی باشد که اجتماعی سازی آنها ضروری و حیاتی است.

بدون تردید، حق مندی در هر سه معنای یادشده، همراه با مسؤولیت پذیری است؛ زیرا اگر مسؤولیت در کار نباشد، حق به ضدش تبدیل می شود. بنابراین، حق مندانه شدن اجتماعی سازی هنجارها، سازوکاری است که به ارتقاء و اصلاح سبک زندگی می انجامد. این واقعیت در کلام پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) به روشنی بازگو شده است.

پیامبر (ص) فرمود:

« مَثَلُ مُؤْمِنٍ لَّا تَقْبَهُ لَهُ كَمَثَلِ جَسَدٍ لَّا رَأْسَ لَهُ أَلِيَ أَنْ قَالَ وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ إِذَا جَهِلَ حَقُّوقَ إِخْوَانِهِ فَإِنَّهُ يَقُوتُ نُوَابَ حَقُوقِهِمْ فَكَانَ كَالْعَطْشَانِ يَحْضُرُهُ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَلَمْ يَشْرَبْ حَتَّى طَغَا وَبِمَنْزِلَةِ ذِي الْحَوَاسِّ الصَّحِيحَةِ لَمْ يَسْتَعْمِلْ شَيْئًا مِنْهَا لِدْفَعِ مَكْرُوهٍ وَ لَّا لِانْتِفَاعٍ مَحْبُوبٍ فَإِذَا هُوَ سَلِيبٌ كُلِّ نِعْمَةٍ مُبْتَلَى بِكُلِّ آفَةٍ»^{۱۳}

مثلاً باورمندی که تقیّه نمی‌کند و بی‌باکانه و بدون استتار گام در راه می‌نهد، بسان جسدی است که سر ندارد. تا این که فرمود: و این چنین است مؤمنی که حقوق دیگران را نداند، همانا حقوق آنها را از بین می‌برد. چنین شخصی، تشنه‌ای را مانند که آب گوارای سرد در اختیارش است و نمی‌نوشد، تا این که سرکشی می‌کند. و نیز همین آدم مانند فردی است که تمامی حواس و نیروهایش سالم است، ولی از آنها در جهت دفع مضرات و فراهم سازی خیرات استفاده به عمل نمی‌آورد. پس چنین شخصی در این حالت از بین برنده و بازدارنده هر خوبی، خیر و نعمتی و مبتلاکننده جامعه به هر گونه آفت و آسیبی می‌باشد.

از این سخن مطالب مهم زیر فهمیده می‌شود:

- انسان موجودی حق‌مند است.

- اجتماعی سازی هنجارها از سوی فرد یا نهاد، در گرو آگاهی و شناخت

از حقوق و حق‌مندی دیگران است.

- اجتماعی سازی هنجارها، اگر از روی آگاهی و شناخت نباشد، امنیت،

سلامت و هویت فرد و جامعه را تهدید و آسیب می‌رساند و در چنین وضعیتی، ظرفیتها و توان‌مندیهای موجود در جامعه بسیار بد و ویران‌گرانه به کار گرفته می‌شود و یا در اصل به کار گرفته نمی‌شود و در نتیجه، نیروهای جامعه تباه می‌گردند.

امام صادق(ع) می‌فرماید: روزی پدرم؛ امام محمد باقر(ع) ما را گرد

آورد و فرمود:

« یا بنی‌ایاکم والتعرض للحقوق، و اصبروا علی النوائب، وان دعاکم بعض



قومکم الی امر ضرره علیکم اکثر من نفعه له فلا تجبوه»^{۱۴}

فرزندانم! مباد، به حقوق دیگران دست بیندازید. و در برابر دشواریها صبر پیشه کنید. هرگاه گروهی شما را به سوی چیزی فراخواندند که زیان آن بر شما بیش تر از سود آن بود، نپذیرید.

در این سخن، در فرآیند اجتماعی سازی هنجارها، نخست آن که از آسیب رساندن و سلب حقوق دیگران نهی شده است.

و دو این که، نقش آفرینی اصل لاضرر، هم در ساز و کار اجتماعی سازی هنجارها و هم در نفس چیزی که فرد بدان فراخوانده و یا از آن باز داشته می شود، تأکید شده است.

پیداست هرگاه فرآیند اجتماعی سازی هنجارها، شاخصه های یاد شده و بویژه شاخصه حق مندانه بودن را نداشته باشد، پیامدهای ویران گر و خطر آفرینی مثل مشروعیت بخشیدن به خشونت، ترور و کشتار جمعی، تجاوز به عنف، غارت و تخریب منابع و اموال عمومی، تحمیل عقیده و تجاوز به حریم خصوصی افراد و... جامعه را تهدید خواهد کرد. چنانکه سوکمندانه اکنون همین وضعیت را در رفتار گروه هایی با نام و ظاهر اسلامی مانند داعش، بوکوحرام، طالبان و... شاهد هستیم. و نیز در نهایت به جای اصلاح و ارتقای سبک زندگی، شاهد افساد و واپس گرایی خواهیم بود. از همین روی، رسول الله (ص) به شدت هشدار می دهد که فرآیند اجتماعی سازی ارزشها را با رفتار نادرست خویش به ضد آن بدل نکنید و این امر مهم را از خویش آغاز می کند و می فرماید:

«انّی لم أؤمر أن أنقب عن قلوب الناس ولا اشق بطونهم»^{۱۵}

من مأمور نیستم تا آن چه بر قلب مردم می گذرد برون آورم و باز گویم و درون آنان را بشکافم و نیات شان را بدانم.



این سخن، با توجه به مورد آن، به روشنی می‌رساند که در فرآیند اجتماعی سازی هنجارها، اجازه نداریم به حریم خصوصی افراد، که سبب بی‌حرمتی به حقوق آنها می‌شود، وارد شویم. هنگامی که پیامبر(ص) با آن همه عظمت و اختیارات گسترده دنیوی و اخروی، به خویش چنین اجازه‌ای نمی‌دهد، وضعیت دیگران، در هر مقامی که باشند، روشن است.

امام صادق(ص) می‌فرماید:

«لَا تُفْتَشِ النَّاسَ عَنِ ادْيَانِهِمْ فَتَبْقَى بِلا صَدِيقٍ»^{۱۶}

تجسس از دین مردم نکنید، چون بدون دوست و یاور می‌شوید. بنابراین، اجتماعی سازی هنجارها، با ویژگی حق‌مندی، یکی از ساز و کارها و عناصر کلیدی در ایجاد ساختار اجتماعی به شمار می‌رود که به اصلاح و ارتقای سبک زندگی می‌انجامد.

۴-۲. اجتماعی سازی آگاهانه و دانایی بنیاد هنجارها: از عوامل و ویژگیهای تعیین‌کننده اجتماعی سازی هنجارها در ساختار اجتماعی، دانایی و آگاهی است. اهمیت و ضرورت دانایی و آگاهی در این فرآیند تا بدان جااست که کارکردهای سازنده مشارکت، مشورت و حق‌مندی، در گرو نقش آفرینی این عامل است؛ زیرا استوار نبودن مشارکت، مشورت و حق‌مندانه بودن اجتماعی سازی هنجارها به دانایی و آگاهی، پیامدهای بازدارنده را به صورت زیر به همراه دارد که نتیجه آنها، سکون و فساد سبک زندگی است:

مشارکت در قلمروهای زیستی و اجتماعی در صورت نبود دانایی و آگاهی، به عادت می‌انجامد که نتیجه آن سکون و عقب‌گرد است. و نیز به عنوان ابزار، مورد سوء استفاده افراد و گروه‌های فرصت طلب و قدرت پرست قرار می‌گیرد که فساد و تباه‌گری را در پی دارد. مشورت و گفت‌وگو نیز در نبود آگاهی و دانایی، در عمل، ناممکن است؛ زیرا موضوعیت ندارد و آن

چه به اسم مشورت روی می دهد، در واقع فریب و تحمیل و تقلید بیش نیست. همین گونه حق مندانه بودن، در نبود دانایی به یک امر قشری و سطحی در می آید که در سایه اسم و رسم آن: زورگویی، ستم، خشونت و استبداد مشروع جلوه داده می شود. از این روی، ارتقاء و اصلاح سبک زندگی در ساختار اجتماعی ای پدیدار می گردد که اجتماعی سازی هنجارها آگاهانه و بر بنیاد دانایی انجام بگیرد. در تفکر و بینش اسلامی، دانایی و آگاهی، مبنی و مقصد اجتماعی سازی هنجارهاست؛ زیرا دانایی، توانایی می آورد و توانایی برای اجرا و به حقیقت پیوستن عدالت، که از هدفهای حیاتی جامعه اسلامی و دین است، لازم و ضروری می باشد. از همین رو در اسلام، به دانایی با تمامی زیر مجموعه ها و برآیندهای آن، سفارش شده است.

امام صادق (ع) فرمود:

« إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: عَالِمٌ
بِمَا يَأْمُرُ بِهِ تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ، عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى، رَفِيقٌ فِيمَا
يَأْمُرُ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى »^{۱۷}

تنها کسانی که سه ویژگی دارند، به خوبیها می خوانند و از بدیها باز دارند. و آن سه، عبارت است از: به چیزی که می خوانند دانایی دارند و از آن چه که باز می دارند خود نیز دوری می گزینند. در فراگرد فراخوانی و بازداری، عدالت می ورزند. در چیزی که به آن می خوانند و یا از آن باز می دارند، مهربان و مدارا مدارند.

این فرمایش، به روشنی جایگاه و نقش دانایی و عدالت را در اجتماعی سازی هنجارها باز نموده است. همچنین در تفکر اسلامی به سبب نبود آگاهی و دانایی پیامدهای بازدارنده و مخربی بر جامعه و مردم وارد می شود. در این



باره به دو سخن از امام علی (ع) اشاره می‌کنیم .
 امام (ع) از آدمهایی که در نادانی زندگی می‌کنند و در گمراهی می‌میرند،
 به خدا شکایت می‌برد:

« الی الله اشکو من معشر یعیشون جهالا و یموتون ضلالاً... و لا عندهم

انکر من المعروف و لا اعرف من المنکر . »^{۱۸}

به خدا شکایت می‌برم از کسانی که در نادانی می‌زیند و در
 گمراهی می‌میرند... در نظر اینان ناپسند تر از خوبی و پسندیده
 تر از بدی چیزی نیست .

زیرا چنین آدمهایی عامل از هم گسستگی جامعه هستند؛ چون اینان،
 معروف را نمی‌شناسند منکر را به جای آن می‌نشانند و از آن استقبال
 می‌نمایند .

امام علی (ع) سبب سقوط و نابودی ملتهای گذشته را همانا آلودگی به
 فساد و معاصی و خاموش نشستن عالمان و مریبان و توان‌مندان جامعه در
 مقابل چنین ناهنجاری‌هایی می‌داند:

« فانه انما هلك من كان قبلکم حیثما عملوا من المعاصی و لم ینهاهم

الربانیون و الاحبار عن ذلک نزلت بهم العقوبات »^{۱۹}

به درستی که ملتهای گذشته به خاطر آلودگی به فساد و معاصی و
 خاموش نشستن عالمان و مریبان جامعه نابود شدند، و به همین
 سبب عذاب بر آنان نازل شد .

۳. اقتصاد معطوف به توانا سازی مردم: مبنی و مقصد اقتصاد در ساختارهای
 اجتماعی گوناگون می‌تواند باشد:

- اقتصاد معطوف به رشد و افزایش کمیتهای اقتصادی محض

- اقتصاد ناظر به آزادیهای فردی



- اقتصاد معطوف به افزایش رفاه فردی

- اقتصاد متمرکز بر یک دست سازی همه افراد

- اقتصاد متمرکز بر افزایش سرمایه و درآمد

- اقتصاد برآمده و معطوف به توسعه و گسترش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسانی و توانمندسازی مردم؛ یعنی فرآیند تولید و تخصیص و توزیع و مصرف و استفاده از مواهب حیاتی و اجتماعی و زیستی (بهداشت، درمان، آموزش، رفاه، امنیت، سلامت، درآمد، محرومیت زدایی و...) ناظر به تواناسازی مردم و عدالت فراگیر است.

تنها در اقتصاد قسم اخیر است که آزادی، شادابی، عدالت، توسعه و رشد، امنیت، رفاه، اخلاق، برابری و انصاف باهم و به صورت درهم تنیده مقصود بوده و مبنای فعالیت‌های اقتصادی است؛ اما در قسم‌های دیگر، اقتصاد یک بُعدی است و بر مبنی و مقصد خاص، یعنی یا رشد و یا رفاه فردی و یا افزایش سرمایه می‌چرخد و با امور دیگر، یا بیگانه است، یا بی توجه و یا در تضاد.

در تفکر و منطق اسلامی، این نوع اقتصاد و بخصوص ساختار اجتماعی که به زایش و حمایت چنین اقتصادی می‌انجامد، مشروع و مطلوب است. رسول خدا(ص) یکی از شاخصه‌های فرد مسلمان و جامعه اسلامی را توانایی می‌داند؛ توانایی با دو جهت گیری و کارکرد: یکی توانایی گستراندن نهادینه ساختن خیر و خوبیها و دیگری توانایی بازداری از شرّ و بدیها. توانایی به این معنی محبوب خداوند است و ناتوانی که نقطه مقابل آن است، مبعوض اوست.

پیامبر(ص) فرمود:

« ان الله عز و جل لیبغض المؤمن الضعیف الذی لادین له، فقیل: و ما

المؤمن الضعیف الذی لادین له؟ قال الذی لاینهی عن المنکر»^{۲۰}

خداوند عز و جل، دشمن می‌دارد مؤمن ناتوانی که دین ندارد.



پرسیده شد: کیست مؤمن ناتوانی که دین ندارد؟ فرمود آن کس از بدیها باز نمی‌دارد.

در کلام امام صادق (ع)، اجتماعی سازی هنجارها، مستند به دانایی و توانایی، این گونه بیان شده است:

«سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ اجِبَ هُوَ عَلَيَّ الْأُمَّةَ جَمِيعاً
فَقَالَ لَا فَحِيلَ لَهُ وَلَمْ قَالَ أَنَّمَا هُوَ عَلَيَّ الْقَوِيُّ الْمُطَاعُ الْعَالِمُ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ
الْمُنْكَرِ لَا عَلَيَّ الضَّعِيفِ الدَّلِيلِ يَهْتَدِي سَبِيلًا الْيَائِيٍّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَيَّ
الْبَاطِلِ»^{۲۱}

از امر به معروف و نهی از منکر پرسیده شد که آیا بر تمام مسلمانان واجب است؟

امام (ع) فرمود: خیر.

گفته شد: چرا؟

فرمود: زیرا آن، بر انسانی که از دستورش پیروی می‌شود و نیز عالمی که معروف را از منکر باز می‌شناسد، واجب است، نه بر انسان کم‌توانی که نه راه هدایت را می‌شناسد و نه حق و باطل را. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر بر عالمان و توان‌مندان واجب است، نه بر ناتوانان و نادانان، چون این دو گروه، نه از سوی دیگران اطاعت می‌شوند، و نه راه درست و حق را از باطل می‌شناسند، تا مردم را به سمت درستی رهنمون گردند.

ممکن است این شبهه یا پرسش به ذهن آید که قدرت و توانایی، فساد می‌آورد، پس نباید به عنوان یک اصل و کارکرد در ساختار اجتماعی پذیرفته شود! در پاسخ می‌توان گفت که قدرت فسادزا نیست، بلکه سوء استفاده از آن و قرار گرفتن اش در دست زنگی مست، فساد می‌آورد. از سوی دیگر، قدرت

هنگامی فساد و ستم زامی گردد که به گونه انحصاری درآید. البته قدرت و توانایی، به طور طبیعی میل به انحصاری شدن دارد. از این روی، در تفکر و باور اسلامی، توانایی همگان و مسؤولانه و نیز توانایی که در خدمت تأمین حقوق و منافع دیگران قرار داشته باشد و در سایه و همجواری اصل عدالت عمل کند، به عنوان مقصد و اصل، طلبیده و پذیرفته شده است. روشن است که چنین توانایی، ارتقاء و اصلاح به همراه دارد. این واقعیت و حقیقت، در کلام معصومان به روشنی تبیین و بازتابیده است.

امام صادق (ع) فرمود:

«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ»^{۲۲}

از پیامبر (ص) پرسیده شد: محبوب ترین مردم نزد خدا کیست؟
فرمود: کسی که بیشترین منافع را برای همگان فراهم می آورد.

پیامبر (ص) فرمود:

«لَمْ تُبْعَثْ لَجَمْعِ الْمَالِ وَلَكِنْ بَعَثْنَا لِانْفَاقِهِ.»^{۲۳}

ما پیامبران، نه برای گردآوری مال، که برای انفاق آن برانگیخته شدیم.

رسالت رسولان الهی، نه گردآوری ثروت که گسترش و پخش مال و داراییهاست تا همگان از آنها بهره مند گردند.

امام رضا (ع) فرمود:

«إِنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قَوْتِ الْفُقَرَاءِ وَتَحْصِينِ أَمْوَالِ الْإِعْيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ

عَزَّوَجَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَالْبُلُوَى ... وَالْحَثُّ لَهُمْ

عَلَى الْمَوَاسَاةِ وَتَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَعُونَةَ لَهُمْ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ ... كَمْ أَنْ يَصِيرُوا

مِثْلَهُمْ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ...»^{۲۴}

فلسفه وجودی زکات به خاطر تأمین معیشت فقرا و نگهداری



دارایی ثروت مندان است. خداوند سالمها و داراها را مکلف به رسیدگی به امور انسانهای زمین گیر و ناتوان نموده است... تا رسیدن به برابری و توانا سازی نابرخوردارها و ناتوانها و یاری رساندن به آنها در امر دین.

امام صادق (ع) فرمود:

« ان الله فرض للفقراء في مال الاغنياء ما يسعهم ولو علم ان ذلك لا يسعهم لزالدهم. انهم لم يوتوا من قبل فريضة الله عز وجل ولكن اوتوا من منع من منعهم حقهم لامما فرض الله لهم ولو ان الناس ادوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير. »^{۲۵}

خداوند در اموال و دارایی ثروت مندان و توان مندان حقوق مالی را برای ناتوانها به اندازه ای که موجب توسعه زیستی آنان را فراهم آورد، قرار داده است. این حقوق، نه از آن رو که از واجبات الهی است پرداخت می شود، بلکه از آن جهت که از شمار حقوق طبقات و اصناف نامبرده بوده و کسانی آنها را از این حقوق شان بازداشته اند، تأمین می شود. اگر مردم حقوق یکدیگر را رعایت و تأمین نمایند به خوشی و سلامت زندگی خواهند کرد.

۴. قدرت سیاسی سیال و مسئول: قدرت سیاسی، نمود و نمادی از قدرت و اراده عمومی یک ملت و کشور است که در ساختارهای اجتماعی به صورتهای گوناگونی نمود می یابد. به دیگر سخن، یکی از کارکردهای ساختار اجتماعی مدیریت قدرت سیاسی است.

به گونه کلی در ساختار اجتماعی دو نوع مدیریت و رویکرد در باب قدرت سیاسی وجود دارد.

یکم. ساختاری که در آن قدرت سیاسی امانت، خدمت و ملک مشاع



همگان است. برآیند بیرونی و عینی این رویکرد و مدیریت، همانا، پاسخ‌گویی و سیال بودن قدرت سیاسی است. در چنین ساختار اجتماعی، فرصت و ظرفیت ارتقاء و اصلاح سبک زندگی بیش‌تر و گسترده‌تر است؛ زیرا عناصر و عوامل کلیدی اصلاح و ارتقاء، مانند اراده آزاد، فعالیت خرد جمعی، مسؤلیت‌پذیری و پاسخ‌گویی، می‌تواند به فرهنگ عمومی تبدیل شود. در چنین ساختار اجتماعی است که خوب و بد، درست و نادرست، حق و ناحق آشکار می‌گردد و عیبه‌ها، کمبودها، آفات و آسیب‌ها و عوامل بازدارنده و فروهنده، شفافیت می‌یابد و در نتیجه، کوشش می‌شود تا آفات و آسیب‌ها شناسایی و درمان گردند و خیر و خوبی و حقیقت انتخاب، استوار و اسقرار پیدا بکند.

دوم. ساختار اجتماعی که در آن قدرت سیاسی، شغل، ثروت، میراث و ملک شخصی فرد یا گروه خاص است. عدم پاسخ‌گویی، مسؤلیت ناپذیری، انجماد و انحصار قدرت سیاسی، نتیجه طبیعی و قهری چنین ساختار اجتماعی خواهد بود. در چنین ساختاری، آزادی اراده، اختیار، خرد و تجربه جمعی معنی و مصداق پیدا نمی‌کند. از این رو، امور فقط سیاه و یا سفید دیده می‌شود؛ آن‌چه وجود دارد، یا خوب، درست، حق و کامل است و یا نادرست، باطل و ناقص. و بدتر آن‌که این خط واحد و وضعیت ثابت از سوی قدرت سیاسی تعیین و ترسیم می‌گردد. در نتیجه یک گزینه بیش وجود ندارد و یا نمی‌تواند داشته باشد. بنابراین، ارتقاء و اصلاح امور از جمله سبک زندگی، در عمل، ناممکن و ناشدنی می‌گردد.

نگاهی به سیره رفتاری و گفتاری علی (ع) در مقام امام و رهبر جامعه اسلامی، سیال بودن و مسؤلیت‌پذیری قدرت سیاسی را روشن می‌کند و نیز این‌که حکومت چگونه می‌تواند بر رفتار و کردار مردم تأثیر دوگانه داشته باشد. حضرت پاسخ‌گویی، نقدپذیری، خط‌پذیری، مشورت و مشارکت را



برای همگان و بویژه برای حاکمان و مدیران جامعه ضروری می‌داند و عدالت و حق را به عنوان دو شاخص و اصل در رفتار و بده‌بستان میان مردم و حاکمان معرفی می‌نماید:

« و لا تظنوا بی استثنایاً فی حق قیل لی و لا التماس اعظام لنفسی فانه من استثنی الحق أن یقال له أو العدل أن یرض علیه کان العمل بهما انقل فلا تکفوا عن مقالة بحق أو مشورة بعدل فانی لست فی نفسی بفوق أن أخطيء و لا آمن ذلك من فعلی»^{۲۶}

و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم.

آن حضرت، در نظارتها، دستورها و رهنمودهایی که به کارگزاران حکومتی ارائه داده است، این حقیقت را بیان کرده است که حکومت کردن بر مردم، به معنای آقایی و سلطه داشتن و خود را برتر و بهتر از مردم دیدن نیست، بلکه از نوع خدمت و خادم بودن است:

« و لا یرغب عنهم تفضلاً بالامارة علیهم فانهم الاخوان فی الدین و الاعوان علی استخراج الحقوق»^{۲۷}

و با مردم به جهت این که بر آنها حکومت دارد، بی‌اعتنایی نکند، چه این که مردم برادران دینی و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می‌باشند.

آن حضرت استقرار عدالت در جامعه، اعتماد و دوستی بین مردم و



کارگزاران، خیر خواهی و مسؤولیت پذیری دوسویه و نظارت مردم بر کارکرد دولتمردان را سفارش می کند:

« وان افضل قرّة عين الولاية استقامة العدل في البلاد و ظهور مودة الرعية و انه لا تظهر مودتهم الا بسلامة صدورهم ولا نصح نصيحتهم الا بحيطتهم على ولاية الامورهم و قلة استئثار دولهم... »^{۲۸}

و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دلهای رعیت جز با پاکی قلبها پدید نمی آید، و خیر خواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد.

بنابراین ساز و کار حکومت در اصلاح و ارتقای سبک زندگی مردمان در ساحت سیاسی به دیدگاه و رفتار و کارکرد حاکم و مدیران حکومتی باز می گردد؛ اگر به شیوه درست، انسانی و اسلامی انجام شود، اصلاح سبک زندگی را نیز در پی دارد. و چنان چه نادرست و بیرون از ارزشهای انسانی و اسلامی باشد، سبب تخریب، انحراف و فساد می شود. در سخن پیامبر (ص) این حقیقت چنین بیان شده است:

« صنفان من أمتي إذا صلحها صلحت أمتي و إذا فسد فسدت أمتي، قيل يا رسول الله و من هم؟ قال: الفقهاء و الأمراء »^{۲۹}

دو گروه اند از امت من که وقتی صالح باشند امت نیز صالح می شوند و وقتی فاسد باشند، امت فاسد می شود، پرسیدند آنان چه کسانی اند؟ فرمود: فقیهان و حاکمان.

۵. سیستم قضایی: از سازه‌ها و عناصر حیاتی و کلیدی دیگر در ساختار اجتماعی، نظام قضایی است. سیستم قضایی نیز می تواند سرچشمه فساد و یا



اصلاح جامعه باشد. این سیستم هرگاه ابزار اعمال قدرت در خدمت حکومت و نظام سلطه باشد، فسادزا و تخریب‌گر خواهد بود. طبعاً سبک زندگی که در چنین ساختار اجتماعی شکل بگیرد گرفتار آفات و آسیب‌های گوناگون می‌گردد. و هرگاه نظام و سیستم قضایی در خدمت عدالت، امنیت و تأمین حقوق مردم باشد، برآیند عینی و جمعی آن اصلاح و ارتقای رفتار و فعالیت انسان در نظام تعاملات و ارتباطات است. و در چنین ساختاری سطح و سقف سلامت سبک زندگی گسترده است و زمینه برای اصلاح آن فراهم خواهد بود. یکی از ساز و کارهایی که این مهم را در جامعه عملیاتی می‌کند، حکومت است. نظام حاکم بر جامعه با استقلال دادن به سیستم قضایی و احترام و اعتماد به آن و حفظ حریم دستگاه قضا می‌تواند امنیت حقوقی مردم و عدالت و صلح را تأمین کند و جلو فسادهایی که از این راه ممکن است به سبک زندگی مردم وارد شود و آن را به انحراف بکشانند، بگیرد.

در اسلام، به چنین سیستم قضایی برای تنظیم روابط اجتماعی و برقراری عدالت حقوقی و دستیابی به صلح، بسیار سفارش و تأکید شده است و همه انسانها، بویژه حکومتها، مسئولیت دارند تا با اجرای ساز و کارهای شایسته، این مقصد بزرگ و حیاتی را محقق سازند:

«... و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل»^{۳۰}

و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.

«... ولا یجرمنکم شتتان قوم علی الاتعدلو اعدلو هو اقرب للتقوا واتقوا

الله ان الله خبیر بما تعملون»^{۳۱}

و نباید دشمنی گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک تر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آن چه انجام می‌دهید آگاه است.



اجرا و تأمین عدالت حقوقی در تمامی شرایط و در همه حوزه‌ها و برای همگان، از جمله حقوق انسانی است که پایداری و سلامت جوامع و افراد را در زندگی تأمین می‌کند. و در نتیجه سبک زندگی صالح و سالم را به بار می‌نشانند.

۶. موقعیت و نقش: راه دیگری که حکومت می‌تواند در اصلاح سبک زندگی مردمان نقش بیافریند آن است که ساختار اجتماعی ای پایه ریزی کند که نقشها و جایگاه‌ها برای انسانها بر اساس و پایه شایستگیها ایجاد بشود؛ زیرا پایگاه‌ها و نقشها از عناصر سازنده سبک زندگی است و در اصلاح آن نیز اثر گذار است. حکومت، چون در نوع ساختار اجتماعی نقش و سهم مهم و بسزایی دارد، به طور طبیعی از همین راه بر تعیین پایگاه‌ها و نقشها تأثیر اثباتی و سلبی، انبساطی و انقباضی می‌گذارد.

پایگاه‌ها و نقشها اگر انحصاری، روابطی و دستوری باشد، سبک زندگی به گونه درست و صحیح سامان نمی‌یابد، زیرا در چنین فضایی، سبک زندگی متأثر از همان اوصاف، بسته و شکننده خواهد بود. اما هرگاه از موقعیتها و نقشها انحصار زدایی، روابط زدایی و دستوری زدایی گردد، در سبک زندگی نیز باز و اصلاح پذیر می‌شود. از همین رو، در فرهنگ اسلامی حکومت وظیفه دارد ساختاری را برای جامعه ایجاد کند که در آن سه و صف بازدارنده یاد شده؛ یعنی انحصار، رابطه و دستور در به وجود آمدن موقعیتها و نقشها زده شود و استحقاق و ضوابط جایگزین گردد.

علی (ع) فرمود:

«ولیس امرؤ و إن عظمت فی الحق منزلته و تقدمت فی الدین فضیلتته بفوق

أن یعان علی ما حمّله الله من حقه ولا امرؤ و إن صغرته النفوس و اقتحمته

العیون بدون أن یعین علی ذلک أو یعان علیه»^{۳۲}



هیچ کس، هر چند قدر او در حق، بزرگ و ارزش او در دین، بیش تر باشد بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس، گر چه مردم او را خوار شمارند و در دیده‌ها بی ارزش باشد، کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد.

و نیز فرمود:

« إن أفضل الناس عند الله من كان العمل بالحق أحب إليه وإن نقصه وكرهه من الباطل وإن جرّ إليه فائدةً وزاده»^{۳۳}

برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست داشتنی تر از باطل باشد، هر چند از قدر او بکاهد و به او زیان رساند و باطل بر او سود رساند و بر قدر او بیفزاید.

مفهوم و مضمون این دو سخن امام علی (ع) این است:

نخست آن: پایگاه‌ها، جایگاه‌ها و نقشها به تنهایی افراد و دارندگان را در برابر اجرای عدالت و حقیقت بیمه نمی‌کند.

دو دیگر: جایگاه‌ها، عامل و معیار فراتری و فروتری انسانها نیست، بلکه آن چه به انسان ارزش می‌دهد، همانا حق شناسی و مهم تر از آن، پیروی و عمل به حق است.

سه دیگر: عمل به حق و عدل و راستی اختصاص به فرد و یا گروه خاصی ندارد، بلکه برای همگان باز بوده و مسؤولیت همگان است. و در واقع جایگاه هرکسی (سیاه و سفید، فقیر و ثروت مند، رهبر و رهرو، خواص و عوام، عالم و غیر عالم...) بر بنیاد عمل به حق تعیین و ترسیم می‌گردد.

پیداست که این ویژگیها، تنها در یک ساختار اجتماعی باز، که حکومت ایجاد می‌کند، ممکن و میسر می‌شود. امام علی (ع) برای به اجرا درآمدن این



حقیقت، چنین سفارش فرمود:

« ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا وَلَا تَوَكَّلْهُمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً فَانْهَمَا
جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاةِ مِنْ أَهْلِ
الْبَيْوتَاتِ الصَّالِحَةِ »^{۳۴}

در فعالیت و گزینش کارمندان بیندیش و پس از آزمایش و
آزمون، به کارشان بگمار و با میل شخصی و رابطه بازی و بدون
مشورت با دیگران، آنان را به کارهای مختلف بر نگزین؛ زیرا
این خیانت و ستمگری است. کارگزاران را از مردم با تجربه و
کردان و متعهد و انسانهای سالم انتخاب کن.

نتیجه

۱. سبک زندگی در ساختار اجتماعی شکل می گیرد.
۲. ارتقاء و اصلاح یا افساد و افول ساختار اجتماعی، بی گمان بر سبک زندگی تأثیر می گذارد.
۳. ساختار اجتماعی از قلمروهایی است که حکومت در آن نقش و سهم برجسته و تعیین کننده دارد.
۴. تأثیر و نقش حکومت بر سبک زندگی از دو راه انجام می گیرد: رفتار و کارکرد کارگزاران حکومت، و دیگر از راه ساختار اجتماعی.
۵. ساز و کار نقش حکومت در اصلاح و ارتقای سبک زندگی از راه ساختار اجتماعی وقتی است که حکومت به تولید و تقویت ساختار اجتماعی، که واجد کارکردها و ویژگیهای ذیل باشد، همت گمارد:
- تحرک اجتماعی باز و عمودی ایجاد شود.
- اجتماعی سازی هنجارها به گونه مشورتی، مشارکتی، حق مندانه



و آگاهانه انجام بگیرد.

- اقتصاد معطوف به توانا سازی مردم باشد.
- قدرت سیاسی سیال و مسؤول باشد.
- سیستم قضایی خادم عدالت، امنیت و حقوق مردم باشد، ابزار قدرت سیاسی و محکوم روابط و تعلقات نباشد.
- از موقعیتها و منزلتها انحصار زدایی، روابط زدایی و دستور زدایی بشود.

منابع

- قرآن کریم.
- تحف العقول، حرانی، با تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
- سنن النبی، علامه طباطبایی، مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسین، بقم المقدسه، ۱۴۱۹.
- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.
- کافی، کلینی، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
- مشكاة الانوار، طبرسی، تحقیق مهدی هوشمند، دارالحديث، قم، ۱۴۱۸.
- مغازی واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹.
- المقنعه، مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات امیرالمؤمنین، قم.

پی نوشتها:

۱. سوره یونس، آیه ۳۵.
۲. سنن النبی علامه طباطبایی ۱۳۴.
۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۴/۷۳.
۴. همان، نامه ۳۹۴/۴۵.
۵. سوره توبه، آیه ۷۱.
۶. المقنعه، مفید، باب الامر بالمعروف و نهی عن المنکر / ۸۰۸.
۷. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.
۸. سوره حج، آیه ۴۱.
۹. مغازی واقدی، ترجمه مهدوی دامغانی / ۳۳۳.
۱۰. همان.
۱۱. سنن النبی علامه طباطبایی / ۱۳۱، الملحقات فی معاشرته، روایت ۳۶.
۱۲. همان / ۱۳۲.
۱۳. وسایل الشیعه، ج ۱۶ / ۲۲۲.
۱۴. همان / ۳۱۷.
۱۵. صحیح بخاری، ج ۵ / ۱۱۱.
۱۶. کافی، ج ۴ / ۷۱۷.
۱۷. وسایل الشیعه، ج ۱۶ / ۱۳۰.
۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۷.
۱۹. وسایل الشیعه، ج ۱۶ / ۱۳۰.
۲۰. همان / ۱۲۲.
۲۱. کافی، ج ۹ / ۴۹۵.
۲۲. همان، ج ۳ / ۴۲۰.

- ٢٣ . مشكاة الانوار / ٣٢١ .
- ٢٤ . علل الشرايع ، ج ٢ / ٣٦٩ .
- ٢٥ . كافي ، ج ٧ / ٨ .
- ٢٦ . نهج البلاغه ، خطبه ٢١٦ .
- ٢٧ . همان ، نامه ٢٦ .
- ٢٨ . همان ، نامه ٥٣ .
- ٢٩ . تحف العقول ، / ٥٠ .
- ٣٠ . سوره نساء ، آيه ٥٨ .
- ٣١ . سوره مائده ، آيه ٨ .
- ٣٢ . نهج البلاغه ، خطبه ٢١٦ .
- ٣٣ . همان ، خطبه ١٢٥ .
- ٣٤ . همان ، نامه ٥٣ .